



بسم الله الرحمن الرحيم

خیریت حین الوفا ملاک در خیر بودن موعود

نکته دیگری که در شرایط و نکات مربوط به موعود وجود دارد این است که همان‌طور که بیان شد موعود باید خیر باشد حال گاهی خیر بودن چیزی مستمر می‌باشد یعنی از حینی که وعده صادر می‌شود تا وقتی که عمل و وفا صورت می‌گیرد، موعود به حال موعود له خیر می‌باشد. این صورت قدر متیقن در بحث می‌باشد و مشمول ادله و اطلاقات می‌باشد اما گاهی خیریت چیزی متحول و متغیر می‌شود به این معنا که حین الوعد خیر می‌باشد ولی وقت وفا خیریتی در آن نیست مثلاً حین الوعد به او وعده می‌دهد که خودرو یا خانه او را می‌خرد و در آن زمان هم این وعده به حال موعود له خیر می‌باشد اما به علت وقوع حوادثی حین الوفا خیریت این وعده از بین می‌رود و یا بالعکس در ابتدا و حین الوعد خیریتی در آن نیست اما حین الوفا موعود به حال موعود له خیر می‌باشد، حال سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که ملاک در خیر بودن چه زمانی است آیا خیریت حین الوعد شرط است یا خیریت حین الوفا؟ ظاهر ادله این است که استمرار در خیریت یعنی اینکه هم حین الوعد و هم حین الوفا خیر باشد، شرط نیست بلکه خیریت حین الوفا شرط است و اگر چیزی حین الوفا خیر بود، ادله شامل آن می‌شود.

شمول لفظی ادله در صورت استمرار خیریت

پس در صورتی که خیریت در آن استمرار داشته باشد قطعاً مشمول ادله و اطلاقات می‌شود.

انصراف حکمی ادله در صورت عدم خیریت حین الوفا

و در صورتی که حین الوعد، موعود خیریت داشته باشد اما حین الوفا خیریتی در آن نباشد هر چند ممکن است ادله لفظاً شامل این صورت بشوند اما به لحاظ حکمی از این صورت انصراف دارند و شامل این صورت نمی‌شوند.

وجود ملاک وجوب وفا در صورت خیریت حین الوفا فقط

در صورتی هم که حین الوعد خیریتی نباشد اما حین الوفا در موعود خیریت وجود داشته باشد لفظ ادله مشمول این صورت می‌شوند و حتی اگر گفته شود شمول لفظی وجود ندارد اما ادله به لحاظ وحدت مناط و ملاک، شامل این



صورت می‌شود برای اینکه ظاهر وعد این است که ملتزم به چیزی می‌شود که وقت عمل مفید باشد. آری اگر حین الوعد موعود به حال موعود له شر باشد نه اینکه فقط خیریتی در او نباشد و بعد مبدل به خیر شود در شمولش تردید وجود دارد و ظاهراً مشمول ادله نشود.

شرایط موعود له

همان‌طور که در جلسه قبل گفته شد، وعد ایقاعی است که متقوم به موعود، موعود له و واعد می‌باشد. شرایط موعود و واعد در جلسه قبل مطرح شد و در مورد موعود له بیان شد که بلوغ در موعود له شرط نیست.

اشترایط تعین و تنبه به التزام در موعود له

آنچه در موعود له شرط است این است که فی‌الجمله تعین داشته باشد و متنبه به این وعد و التزام واعد باشد یعنی به نوعی دل به این التزام ببندد و طلبکار باشد.

عدم اشترایط تمیز به معنای خاص فقهی در موعود له

ممیز بودن به آن معنای خاصی که در فقه گفته می‌شود در موعود له شرط نیست بلکه موعود له باید مطلب را بفهمد و خود را مطالبه کننده بداند و به وعده دل ببندد. وجود همین اندازه عقل و شعور و درک در موعود له کافی است چون دلیل لفظی در اشترایط عقل وجود ندارد بلکه آنچه وجود دارد این است که ان یعد شخصاً بخیر. حال این شخص حتی اگر مجنون باشد و صبی باشد ولی همین اندازه که می‌فهمد و دل به وعده بسته است، کفایت می‌کند و فقط آنجایی که شخصی وعده را نمی‌فهمد و مشاعر او درکی از وعده و دل بستن به آن ندارد، از بحث و شمول ادله خارج است و الا در غیر این، مشمول ادله لفظی می‌باشد چون دلیلی نداریم که این شخص را مقید بکند. ادله‌ای هم که در باب تکلیف شرط بلوغ، عقل، قصد و اختیار و غیره را مطرح کرده است مربوط به تکلیفی است که بر عهده کسی قرار می‌گیرد اما در اینجا فرض این است که تکلیفی به عهده کسی قرار نگرفته است. فقط می‌خواهیم ببینیم به خاطر قولی که به او داده است، او مکلف می‌شود یا نمی‌شود و اطلاعات اشترایط بلوغ و عقل و امثال‌ذلک شامل متعلق تکلیف و طرف تکلیف نمی‌شود.



قوام و عد به وجود مبرز

یکی دیگر از عناصری که در وعد وجود دارد بحث صیغه می‌باشد و این سؤال وجود دارد که آیا صیغه در وعد شرط می‌باشد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت ظاهراً صیغه در وعد شرط می‌باشد زیرا وعد انشا می‌باشد و انشائات متقوم به مبرز هستند یعنی علاوه بر اینکه در انشا قصد و التزام درونی لازم است وجود مبرز هم لازم است و صرف تعهد و التزام درونی در تحقق وعد کفایت نمی‌کند و مفهوم وعد شامل التزامی که بدون مبرز باشد، نمی‌شود و اگر هم کسی بگوید شمول لفظی دارد، باید گفت قطعاً انصراف دارد. البته لازم نیست این مبرز به صیغه و یا حتی لفظ خاصی صورت بگیرد بلکه همین که واعد به هر شکلی به دیگری نشان دهد که ملتزم به وعده شده است حتی با کتابت و اشاره کفایت می‌کند.

عدم اشتراط قبول در وعد

وعد از مقوله ایقاعات است و از عقود نیست پس قبول در آن شرط نمی‌باشد آری اگر وعد مشروط به انجام عملی توسط موعود له باشد در این صورت وعد از مقوله شروط ابتدایی است و مشروط به پذیرش طرف مقابل می‌باشد چون وعد او در واقع وعد معلق است و وجوب وفای آن در صورت پذیرش طرف مقابل و انجام شرط می‌باشد.

اقسام وعد

وعد گاهی مطلق است و بدون هیچ شرطی واعد، وعده‌ای می‌دهد مانند اینکه بگوید من فلان خیری را به شما می‌رسانم بدون اینکه معلق و مشروط به چیزی شود که در این صورت وجوب وفا به آن هم مطلق است و گاهی نیز مشروط می‌باشد که در این صورت نیز گاهی وعده مشروط به التزامی از سوی موعود له می‌باشد به اینکه مثلاً واعد بگوید اگر موعود له فلان عملی را انجام دهد، ملتزم می‌شوم خیری به او برسانم. در این صورت وعد نیز مشروط به پذیرش و انجام شرط از سوی موعود له می‌باشد. گاهی نیز وعد مشروط به اتفاقی است که مربوط به موعود له نمی‌باشد. در این صورت نیز بعید نیست که مشمول اطلاقات وجوب وفا شود. به نظر می‌آید این التزام مشروط، مانعی نداشته باشد مگر اینکه در مباحث اصولی شخصی قائل شود که التزام مشروط، معقول نیست.



عدم اشتراط اسلام و ایمان در موعود له

وجهی برای اشتراط ایمان و اسلام در وعد وجود ندارد. ادله وجوب وفا به وعد به جهتی دو قسم می‌باشند. برخی از این ادله وفا به وعد را از حقوق ایمانی قرار داده‌اند و خاص طرف مؤمن است در ذیل بحث المومن اخ المومن آمده‌اند اما برخی دیگر از ادله مانند «فَلَيْفٍ إِذَا وَعَدَ» اطلاق دارند و شامل صورتی که اسلام و ایمان وجود نداشته باشد هم می‌شود.

البته در اینجا مباحث دقیق دیگری هم مانند وعد فضولی و مباحث دیگری هم وجود دارد که به آن نمی‌پردازیم.